

اقسام و القاب بهشت در قرآن و شعر فارسی تا قرن هشتم هجری

دکتر مریم محمدزاده^۱



شماره ۳۶، تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۶

چکیده

در ادب فارسی و در تفاسیری از قبیل اطیب‌البیان فی تفسیرالقرآن، ترجمه تفسیرطبری و کشف‌الاسرار از هشت بهشت سخن به میان آمده است؛ در حالی که در دو روایت جداگانه‌ای که از ابن عباس نقل شده از هفت بهشت بحث شده است و امام باقر(ع) در کافی، تعداد بهشت‌ها را چهار بهشت می‌داند. علاوه بر این آراء گوناگون در زمینه تعداد بهشت‌ها، اسامی آنها نیز به طور یکسان روایت نشده است؛ لذا در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری و بهره‌گیری از فن تحلیل محتوا، به بررسی انواع و اقسام بهشت در قرآن پرداخته شد و مفاهیم و تصاویر ارائه شده درباره آنها با شعر فارسی تا قرن هشتم هجری مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که برخلاف تصور عمومی که در ادبیات فارسی نیز منعکس شده است در منبع وحی، از چهار بهشت جنّه‌العدن، جنّه‌النعمیم، جنّه‌المأوی و جنّه‌الفردوس سخن به میان آمده است و دارالسلام، دارالقرار، علیین و خلد، القاب این چهار بهشت هستند که به نادرست در اعتقاد عمومی و ادبیات فارسی جزو اقسام هشت بهشت مطرح گردیده‌اند.

واژگان کلیدی: بهشت، قرآن، شعر فارسی، جنّه‌العدن، جنّه‌النعمیم، جنّه‌المأوی و جنّه‌الفردوس

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

۱- پیشگفتار

۱-۱- بیان مسأله

به نظر می‌رسد با پذیرفتن عقاید مذهبی، باید بهشت برای همگان مفهومی یکسان داشته باشد؛ اما شاعران و سخنوران با توجّه به مسلک فکری و مذهبی خود، گاهی دریافته‌های متفاوتی از این مفهوم ارائه کرده‌اند. در برخی از اشعار فارسی با توصیفی از نعمت‌های مادی و معنوی بهشت مواجه می‌شویم که خداوند در قرآن بارها از آن سخن گفته است؛ لیکن گاهی با کم‌اهمیت جلوه دادن یا طرد بهشت مواجه هستیم؛ چنان که خیام، دل خوش کردن به نعمت‌های بهشت و گوش دادن به این وعده‌ها را همانند آواز دهلی می‌بیند که صدایش از دور خوش است؛ لذا با اعتقاد به اینکه زندگی و الم منحصر در همین دنیا است و معلوم نیست که به بهشت موعود بتوان رسید یا نه، به خواننده هشدار می‌دهد که در این دنیا از لذت‌های زندگی، بهشتی برای خود فراهم کند. (خیام، ۱۳۸۹: ۴۹)

گاهی نیز دلالت‌های ظاهری آیات بر حسّی بودن بهشت، سبب شده که تأویل بهشت مطابق با خداشناسی و انسان‌شناسی خاصّی مطرح گردد؛ چنان که ناصر خسرو با پیروی از عقاید اسماعیلیان، بهشت را روحانی و خارج از محدوده جسمانیات توصیف کرده است. (۱۳۷۸: ۱۳۸) واکاری آثار عرفای شاعر نیز که با نگاهی هنری به الهیات و مذهب نگرسته‌اند، نشان می‌دهد که همه آنها، عبادت برای دستیابی به بهشت را نوعی معامله با خدا و در نتیجه، حجاب راه وصال می‌دانند و دریافته‌های باطنی خویش از مفهوم بهشت را در پرده‌ای از استعارات و کنایات و با زبانی رمزآلود بیان می‌کنند و می‌گویند که بهشت در درون و نهاد انسان است و صفات و اعمال بد و نکوهیده است که انسان را گرفتار عذاب و جهنم می‌کند. (سنایی، ۱۳۶۴: ۷۰۸ و مولوی، ۱۳۸۵: ۵۰۳/۱) گاهی نیز عارفان واصل و سالکان طریق، تنه‌ارضایت و رضوان خدا را می‌طلبند، نه از بهشت دم می‌زنند و نه از عذاب و جهنم سوزان او پروایی دارند؛ به گونه‌ای که حبّ الهی، جای بهشت را گرفته و بهشت، کم‌اهمیت‌تر و گاه مطرود می‌شود؛ چنان که حافظ ماندن در درگاه الهی را به بهشت ترجیح می‌دهد. (۱۳۷۷: ۲۶۳) سعدی نیز، یک لحظه ماندن در درگاه حضرت احدیت را برتر از بهشت می‌داند؛ لذا اگر کلید تمامی درهای بهشت را هم به او بدهند جان عاشق و بیقرارش نمی‌تواند به تماشای

بساتین بهشتی دل، خوش کند. (۵۶۴:۱۳۸۵) گاهی نیز گفته شده که بهشت حقیقی چیزی جز عشق نمی‌تواند باشد؛ زیرا نهایت عشق، اتحاد عاشق و معشوق است و این اتحاد، همان بهشت عارفان است. به عبارت دیگر، رسیدن به وصال معشوق و اتحاد با او تعبیر دیگری از بهشت است. (مولوی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۳)

علیرغم این آراء گوناگون در زمینه تجلیات بهشت در متون ادبی، یکی از مفاهیم مشترکی به طور مکرر در آثار شاعران زبان فارسی از آن سخن رفته، مفهوم هشت بهشت است؛ از این رو، واژه‌هایی مانند هشت جنت، هشت خلد، هشت بهشت، هشت جنان و ... متداول شده است؛ چنان که می‌خوانیم:

هفت دوزخ یک زفانه بیش نیست
هشت خلدش یک ستانه بیش نیست
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۳۵)

هفت فلک با گهرت حقه‌ای
هشت بهشت از علمت شقه‌ای
(نظامی، ۱۳۷۹: ۳۴)

اسامی این هشت بهشت بعضاً در شعر فارسی آمده است و از جنت‌هایی مانند دارالسلام، دارالقرار، خلد و علین در کنار جنةالعدن، جنةالنعیم، جنةالمأوی و فردوس سخن به میان آمده است؛ چنان که حافظ از دارالسلام و فردوس برین نام می‌برد. (۲۲۰:۱۳۷۷) ناصرخسرو (۱۳۷۸: ۲۵۷)، سنایی (۱۳۷۷:۱۴۷)، سعدی (۱۳۸۶:۹۹) از بهشت خلد و عطار (۱۳۸۵: ۲۳۰) نیز از بهشت علین سخن می‌گویند؛ لیکن برخلاف این دیدگاه مشترک نسبت به اقسام بهشت در شعر فارسی، در کافی آمده است که امام باقر(ع) می‌فرماید: بهشت‌هایی که در قرآن از آنها نام برده شده است چهار تا هستند: «فَأَنَّهُنَّ جَنَّةُ الْعَدْنِ وَ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ وَ جَنَّةُ النَّعِيمِ وَ جَنَّةُ الْمَأْوَى» (کلینی، ۱۳۶۳: ۸/۱۰۰)

در این میان، در روایتی از ابن عباس آمده که تعداد بهشت‌هایی که در قرآن آمده هفت تا است: «الْجَنَانُ سَبْعٌ: جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ، جَنَّةُ الْعَدْنِ، جَنَّةُ النَّعِيمِ، دَارُ الْخُلْدِ، جَنَّةُ الْمَأْوَى، دَارُ السَّلَامِ، عَلِیْن» (راغب، ۱۴۱۲: ۲۰۴)

در روایت دیگری که به ابن عباس نسبت داده می‌شود نیز تعداد بهشت‌ها هفت تا معرفی

می‌شود لیکن به جای جَنَّةِ الْعَدْنِ، از بهشتی به نام دارالجلال بحث می‌شود. (مبیدی، ۱۳۷۱: ۳/۱۷۹) تفاسیری همچون اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن (طیب، ۱۳۷۸: ۱/۳۶۴) و کشف‌الاسرار (مبیدی، ۱۳۷۱: ۵/۵۳۳) از هشت بهشت سخن به میان می‌آورند؛ لیکن در بیان اسامی این هشت بهشت، تفاوت‌هایی دارند؛ طیب در جلد اول تفسیر خود، دارالسلام، جَنَّةِ الْخُلْدِ، فردوس، جَنَّةِ الْمَأْوَى، جَنَّةِ الْعَدْنِ، دارالنعیم، دارالجلال، دارالضیافه را به عنوان اسامی هشت بهشت برمی‌شمارد (۱۳۷۸: ۱/۳۶۴) در حالی که در جلد پنجم همین اثر که باز هم از بهشت‌های هشت‌گانه سخن به میان می‌آورد، دارالکرامه را نیز به عنوان یکی از بهشت‌ها مطرح می‌کند. (همان: ۲۰۰/۵)

سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که:

در قرآن از چند نوع بهشت سخن به میان آمده است؟

دیدگاه ادبا نسبت به اقسام بهشت از کجا نشأت گرفته است؟

تصاویر و مفاهیم ارائه شده درباره اقسام بهشت در قرآن و شعر فارسی چگونه است؟
و جوه تشابه و تفاوت میان تصاویر و مفاهیم ارائه شده درباره اقسام بهشت در قرآن و شعر فارسی چیست؟

۱-۲- ضرورت تحقیق

علیرغم آراء گوناگون در زمینه اقسام بهشت، نتیجه مطالعات و بررسی پیشینه در موضوع این تحقیق، بیانگر آن است که جای تحقیقاتی که اقسام بهشت‌ها و تصاویر و مفاهیم ارائه شده درباره آنها را در شعر فارسی و آموزه‌های قرآنی به شکلی بایسته مورد کاوش قرار دهد کاملاً خالی است؛ از این رو، این پژوهش بر آن است این مسأله را مشخص سازد که تعداد صحیح انواع بهشت و ویژگی‌های آنها در قرآن چیست و این اوصاف چگونه در شعر فارسی بازتاب داشته است؟

۱-۳- پیشینه تحقیق

بحث درباره بهشت و جهنم از همان زمانی که تفسیر قرآن و مباحث کلامی پیش آمد، کم و بیش در کتاب‌های تفسیری - کلامی، فرق اسلامی آمده است و اگرچه تألیف مستقلی در همه ابعاد این موضوع صورت نگرفته است ولی همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده

است؛ چنان‌که گاهی فصولی از کتاب‌ها یا رساله‌های خود را به این مسأله اختصاص داده‌اند و گاهی تألیفات مستقلی در یکی از ابعاد موضوع بهشت و جهنم تألیف کرده‌اند که از آن میان است:

- بهشت و جهنم در قرآن (صمد، ۱۳۷۹) از ویژگی‌های کلی نعمت‌های بهشت، اوصاف بهشتیان و نعمت‌ها و لذت‌های بهشتی و اوصاف جهنم و عذاب‌های جهنم بحث کرده است و درصدد دست یافتن به این سؤال است که آیا بهشت و جهنم هم اکنون خلق شده‌اند یا نه؟

- نگرشی بر بهشت و جهنم در آیینۀ نهج البلاغه (طباطبایی، ۱۳۸۶) مسائلی مانند جایگاه بهشت و جهنم، زمان ایجاد آن دو، درهای جهنم، شدت عذاب جهنم، موکلین جهنم، بهشتیان و جهنمیان و چگونگی زندگی آنها، عوامل ورود به بهشت و عوامل دوری از جهنم را از دیدگاه امام علی (ع) و شارحانی چون ابن میثم و علامه جعفری بررسی کرده است.

- بهشت و بهشتیان در قرآن (پاشایی، ۱۳۸۳) درباره حقیقت بهشت، تکلیف اولاد بهشتیان و وجود یا عدم وجود تکلیف در بهشت، بحث کرده و با توجه به نظر اکثر دانشمندان اسلامی، معتقد است بهشت و دوزخ خلق شده و هم اکنون موجودند.

- بهشت در قرآن (رضوی، بی‌تا)، واژگان توصیفی بهشت از دیدگاه معنی‌شناسی قرآن (افصحی، ۱۳۸۶) اوصاف الجنه فی القرآن (سعدی، ۱۳۷۸)، بهشت و اوصاف آن در قرآن مجید (لوائی، ۱۳۷۹)، بررسی مفهوم بهشت در اندیشه‌های دینی (گذشته، ۱۳۷۸) از دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه است.

۱-۴- روش پژوهش و چهارچوب نظری

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و دست یافتن به یافته‌ها و استنتاج کلی، ساختارهای اساسی پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۲- پردازش تحلیلی موضوع

با بررسی آیاتی که در باب پاداش مؤمنان است می‌توان دریافت که این بهشت با عباراتی چون جنه‌العدن (رعد/۲۳؛ ص/۱۵۰)، فردوس (کهف/۱۰۷؛ مؤمنین/۱۱)، علین (مطففین/۱۸)، جنه‌المأوی (سجده/۱۹؛ نجم/۱۵)، جنه‌النعم (واقعه/۸۹؛ طور/۱۷)، دارالسلام (انعام/۱۲۷؛

یونس / ۲۵)، دارالقرار (غافر / ۳۹)، دارالمقامه (فاطر / ۳۵) و عبارات دیگر وصف شده است. در شعر فارسی و تفاسیر قرآن، این اسامی با برخی تفاوت‌های جزئی به عنوان هشت بهشت شناخته شده و تصور عمومی بر آن است که هشت بهشت وجود دارد؛ این در حالی است که: تأمل در آیات سورة الرحمن نشان می‌دهد که خداوند برای هر گروه از بهشتیان دو بهشت قرار داده است: یکی بهشت برتر و عالی و دیگری بهشت پائین‌تر از بهشت عالی؛ چنان که می‌فرماید: *وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ (الرحمن/۴۶)*؛ هرکس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است. *وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ (الرحمن/۶۲)*؛ و غیر از آن دو باغ دو باغ دیگر نیز هست.

علامه طباطبایی معتقد است که در آیه ۴۶ سورة الرحمن «جمله *وَلِمَنْ خَافَ* اشاره به اهل اخلاص است... و بعید نیست این طایفه همان کسانی باشند که در سورة واقعه، بعد از آنکه مردم را سه دسته می‌کند دربارهٔ دسته سوم می‌فرماید: *السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ*» (طباطبائی، بی تا: ۱۸۳/۱۹) تفسیر البرهان، دو بهشت به نام‌های فردوس و عدن را متعلق به مقرَّبان درگاه الهی می‌داند. (حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۳/۴۹۵) علاوه بر این، از آنجا که اصحاب یمین از نظر مراتب ایمان پائین‌تر از افراد مقرَّب هستند؛ لذا خداوند برای آنها دو بهشت پائین‌تر از بهشت مقرَّبان در نظر گرفته است. (الرحمن/۶۲) به گفتهٔ الکافی، دو بهشت جنه-النعیم و جنه‌المأوی برای اصحاب یمین است. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۲۰۹)

بر این اساس، بهشت‌های چهارگانهٔ موعود در آیات سورة الرحمن، جنه‌العدن، جنه‌النعیم، فردوس و جنه‌المأوی هستند. از تفحص در آیات دیگر وحی الهی نیز درمی‌یابیم که در این کتاب آسمانی، علاوه بر تعبیر کلی بهشت، به طور خاص از چهار بهشت نام برده شده است که عبارتند از: جنه‌العدن، جنه‌المأوی، جنه‌النعیم و فردوس.

بهشت‌های عدن، نعیم و مأوا در قرآن همواره به صورت جنه‌العدن، جنه‌النعیم و جنه‌المأوی ذکر شده‌اند و بهشت فردوس به دو صورت جنه‌الفردوس و فردوس به کار رفته است. این چهار بهشت با القابی همچون دارالسلام، دارالقرار، خلد و علین در کلام وحی مطرح شده‌اند که تأمل در آنها نشان می‌دهد:

الف- این القاب همراه با واژهٔ جنه نیامده‌اند و نشان می‌دهند که نباید بهشت‌های مجزایی

در نظر گرفته شوند.

ب- این القاب، در حقیقت همان چهار بهشت دیگری هستند که در اعتقاد عمومی جزو بهشت‌های هشت گانه مطرح شده‌اند.

به عبارتی دیگر باید گفت جَنَّةِ العَدْنِ، جَنَّةِ النِّعَمِ، جَنَّةِ الفَرْدَوْسِ و جَنَّةِ المَأْوَى اقسام چهارگانه بهشت در قرآن هستند که گاهی با القابی همچون دارالسلام، دارالقرار، خلد و علین همراه گشته‌اند.

۲-۲- سرمنشأ دیدگاه ادبا نسبت به اقسام بهشت

از آیات قرآن برمی‌آید که بهشت درهایی دارد:

و سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا (زمر/ ۷۳)

به تعداد این درها اشاره‌ای نشده است؛ لیکن بر اساس روایات، تعداد این درها، هشت است؛ چنان که در حدیثی که از امام باقر(ع) نقل شده آمده است: «اعلموا أنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ-

أَبْوَابٍ عَرْضَ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا مَسِيرَةَ أَرْبَعِينَ سَنَةً. بدانید که بهشت هشت در دارد

که عرض هر دری از آنها به اندازهٔ چهل سال راه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/ ۱۹۴)

ترجمه تفسیرطبری نیز از هشت بهشت سخن به میان می‌آورد؛ لیکن نام‌هایی را که به عنوان اسامی هشت جنت معروف‌اند به عنوان درهای بهشت معرفی می‌کند: «جبرئیل او را بیاورد و هشت بهشت او را بنمود؛ و درهای بهشت را هر یک نامی است، یکی را دارالسلام گویند و دیگر را جَنَّةِ المَأْوَى و سدیگر را جَنَّةِ العَدْنِ و چهارم را جَنَّةِ الفَرْدَوْسِ و پنجم را دارالقرار و ششم را جَنَّةِ النِّعَمِ، هفتم را جَنَّةِ الخلد و هشتم را در رحمت». (طبری، ۱۳۵۶: ۴/ ۹۱۶)

در بیان شاعران نیز اشعاری است که به هشت در بهشت اشاره دارند. چنان که مولوی یکی از این هشت در را در توبه معرفی می‌کند. (مولوی، ۱۳۸۰: ۴/ ۶۶۵) خاقانی نیز برای بهشت، هشت در متصور است:

وان هشت تا بربط نگر جان را بهشت هشت در هر تار از و طوبی شمر صد میوه هر تار ریخته

(خاقانی، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۲۰)

به نظر می‌رسد روایاتی که در مورد هشت در داشتن بهشت مطرح شده سبب گردیده که سخنوران برای این هشت در، هشت تا بهشت را در نظر بگیرند و هر دری را مختص بهشتی بدانند.

۲-۳- تصاویر اقسام بهشت در قرآن و شعر فارسی

۲-۳-۱- جَنَّةُ الْعَدْنِ

کلمهٔ عدن، مصدر و به معنای اقامت (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۲۸۱) و نیز محل استقرار است و معدن را به این جهت معدن می‌گویند که جواهر و فلزات در آن قطعه از زمین مستقر گشته است؛ بنابراین «معنای جنات عدن، بهشت‌های ماندنی و از بین نرفتنی خواهد بود» (طباطبایی، بی تا: ۴۵۶/۹)

ویژگی‌های این بهشت در آیات متعددی مطرح شده است که از آن جمله است:

الف- جمع بودن همهٔ خانواده بهشتیان در بهشت عدن، چنان که همهٔ افرادی که صلاحیت داخل شدن در بهشت را داشته باشند، در آنجا با هم زندگی می‌کنند. (رعد ۲۳)

ب- برای اهل بهشت عدن، هر چیز که مایل باشند، در اختیارشان می‌گذارند. (نحل ۳۱)

ج- چشمه‌های جاری و روان، دست‌بندهایی از طلا، لباس‌هایی فاخر از حریر و استبرق، تکیه بر اورنگ‌ها و تخت‌ها، میوه‌های بسیار و نوشیدنی‌های خیره‌کننده، همراهانی خوب، مسکن‌هایی پاکیزه و منزلگاه‌هایی مرفه در قلب بهشت عدن در اختیار ساکنان جنات عدن قرار می‌گیرد. (کهف ۳۱-۳۰)

د- جنات عدن و نعمت‌های آن برای پرهیزگاران یک نعمت فناپذیر است؛ لذا زوال و جدایی در آن راه ندارد و ساکنان این بهشت، جاودانه در آن می‌مانند. (طه ۷۶-۷۵)

ه- نعمت و پاداش معنوی در جنات عدن، رضایت و خشنودی الهی است که نصیب این مؤمنان راستین می‌شود. خداوند از اهل جنات عدن راضی است، آنها هم از خداوند راضی هستند و این نعمت خشنودی، پاداش کسی است که مقام خشیت داشته باشد. (بینه ۸-۷)

و- جنات عدن پاداش کسانی است که ایمان به خدا داشته باشند و پرهیزگار باشند. (ص ۵۲-۴۹)

در این میان، شاعران زبان فارسی گاهی بدون توجه به ویژگی‌های این بهشت در قرآن، از واژهٔ بهشت عدن صرفاً جهت مضمون آفرینی استفاده کرده‌اند؛ چنان که فرخی سیستانی، جهان را در خرمی به بهشت عدن تشبیه می‌کند. (۱۳۷۱: ۱۴۵) قطران، طراوت و زیبایی جهان در فروردین ماه را با بهشت عدن برابر می‌نهد. (۱۳۶۲: ۲۸۲) و مدعی می‌شود کسی که چنین زیبایی‌ایی را دیده باشد دیگر آرزوی بهشت عدن را نخواهد کرد. (همان: ۳۸۹) و آنگاه،

ایوان و کاخ ممدوح را بر بهشت عدن ترجیح می‌دهد. (همان: ۹۰) بدین ترتیب، منوچهری (۱۳۷۰: ۱۱۸)، خاقانی (۱۳۷۷: ۵۸۵/۱) و سنایی (۱۳۶۴: ۱۳۷) نیز از مضمون بهشت عدن، جهت مضمون سازی استفاده می‌کنند. برخی از شعرا نیز اشاره به نعمت‌های مادی در بهشت عدن دارند؛ چنان که ناصر خسرو می‌گوید:

اگر یک دم به خوان خوانی، مرورا مزده و رگردد
به خوانی در بهشت عدن پر حلوا و بریانها
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۴۴۴)

عطار، ضمن آن که مجلس ممدوح را به جنّات عدن تشبیه می‌کند، حوران و غلامان بهشت عدن را نیز فریاد می‌آورد (۱۳۷۳: ۷۴) و خاقانی ضمن اشاره به سخاوت ممدوحش، وجود کوثر را در بهشت عدن می‌داند. (۱۳۷۷: ۲۸۳/۱) خواجه کرمانی نیز به وجود کوثر در بهشت عدن اشاره می‌کند. (بی‌تا: ۵۵) در برخی از اشعار نیز، بهشت عدن در معنای مطلق بهشت به کار رفته است، چنان که در منطق الطیر آمده است:

صحبت این مار در خونت فگند
وز بهشت عدن بیرون فگند
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۱)

۲-۳-۲- جنّه المأوی

«جنّت المأوی، جنّتی است از جنان بر یمین عرش رحمن». (کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۶۶/۴) که ویژگی‌هایش در آیات قرآن عبارتند از:

- الف - جایگاه کسانی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند. (سجده/۱۹)
- ب - کنار سدرة المنتهی قرار دارد. (النجم/۱۵-۱۳)
- ج - کسانی که نسبت به پروردگارشان خوف داشته باشند و نفس خود را از هوی و هوس باز دارند در جنّت المأوی جای می‌گیرند. (نازعات/۴۱-۴۰)

در ادبیات فارسی، شاعران بدون توجّه به ویژگی‌های این بهشت و توصیفات که در آیات قرآن از آن شده است، فقط به ذکر نام جنّه المأوی بسنده کرده‌اند:

باش تا حسن نگارم خیمه بر صحرا زند
شورها بینی که اندر جنّه المأوی زند
(سنایی، ۱۳۶۴: ۱۵۷)

به معنی باغ وسیع دارای میوه‌ها و درختان به کار رفته است. برخی آن را کلمه‌ای رومی به معنی بستان و برخی آن را سریانی به معنی تاکستان می‌دانند که اصل آن فرداس بوده و نیز «برخی آن را عربی و به معنای باغ پر درخت که بیشتر درختانش، انگور است می‌دانند» (طباطبایی، بی تا: ۳۹۸/۱۳) این واژه، دو بار در قرآن کریم استفاده شده است یک بار به صورت الفردوس:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مؤمنون/۱۱-۱)

و یک بار به صورت جنّات الفردوس آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (کهف/۱۰۷)

از سیاق این دو آیه می‌توان دریافت که:

الف - مؤمنان واقعی، جنّت فردوس را به ارث می‌برند. (اینکه مؤمنین، فردوس را به ارث می‌برند به این معنی است که فردوس برای مؤمنین واقعی، همیشگی است و خداوند آن را به مؤمنین اختصاص داده و کسی با آنها در فردوس شریک نیست)

ب- کسانی که در جنّت فردوس هستند در آن جاودانه‌اند و هیچگاه تغییر و جابجایی از آن نمی‌خواهند.

ج- جنّت فردوس، پذیرایی و کرامتی است برای مؤمنان واقعی که عمل صالح دارند، اما بدون تردید درجه‌الایی از ایمان و عمل صالح، معیار دخول به این بهشت است چرا که مؤمنان واقعی که فردوس را به ارث می‌برند، آنهایی هستند که در نمازشان فروتن هستند، از کار بیهوده روی گردانند، اموال خود را با انفاق پاک می‌سازند، امانت‌های الهی را پاس می‌دارند، به پیمان خود وفادارند و همواره بر نمازهای واجب خود مواظبت می‌کنند. (مؤمنون/۱۱-۱)

در ادبیات فارسی به تاسی از قرآن، این مضمون بازتاب یافته است که فردوس جای گنه‌کاران نیست و قصر فردوس پاداش

اعمال کسانی است که در راه دوست قدم گذاشته‌اند.

عاصیا هین زار بگری زانکه فردا روز حشر عاصیان را سوی فردوس برین کمتر برند
(سنایی، ۱۳۶۴: ۱۵۶)

قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس

(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۹۳)

گاهی نیز به برداشت‌های متفاوتی برخورد می‌کنیم چنان که حافظ، بر اهمیّت احتراز از هرگونه انگیزه‌ای غیر از خود خدا، در عبادت خداوند تأکید می‌ورزد و به ناصحی که او را ترغیب به دستیابی به فردوس می‌کند خرده می‌گیرد:

واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما
با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم
(همان: ۲۶۳)

در فلسفه و جهان بینی خیام، بهشت و جهنّم، خارج از این دنیا وجود ندارد، لذا ترجیح می‌دهد هر آنچه مذهبیین در دنیای دیگر وعده می‌دهند در همین دنیا تجربه کند.

گویند که فردوس برین خواهد بود
و آنجا می‌ناب و حورعین خواهد بود
گر ما می و معشوق گزیدیم رواست
چون عاقبت کار چنین خواهد بود
(خیام، ۱۳۸۹: ۸۱)

علاوه بر این، گاهی شاعران از واژه جنه‌الفردوس صرفاً جهت مضمون‌آفرینی استفاده کرده‌اند.

صفای صفة صدرت به صف صابران دین
چو وصف جنه‌الفردوس ماء منهر بادا
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۱۵/۲)

از نور و نور و سور و سرور و چراغ و باغ
چرخ چهارمی نه که فردوس هاشمی
(خاقانی، ۱۳۷۷: ۱۲۵۵)

۲-۴- تصاویر القاب بهشت در قرآن و شعر فارسی

۲-۴-۱- دارالسلام

در قرآن دارالسلام همراه نام جنّه یا جنّات نیامده است.

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام / ۱۲۷)

وَاللَّهُ يَدْعُوهُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یونس / ۲۵)

بعضی سلام را به ذات اقدس الهی تأویل کرده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰: ۱۵۹/۲) و بعضی گفته‌اند: منظور از سلام، خدای تعالی است که مردم را به خانه خود می‌خواند که همان بهشت است. (میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۸۲/۳)

برخی نیز دارالسلام را بهشت، تعبیر کرده و نوشته‌اند: «اینکه بهشت

را دارالسلام نامیده‌اند بدان جهت است که اهل بهشت به یکدیگر سلام کنند و فرشتگان نیز بر آنها سلام کنند و پروردگار نیز بر آنها سلام فرستد و آنها در بهشت جز سلام نشنوند و جز سلام نبینند» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱/۲۸۳) بدین ترتیب تفاسیر دیگر نیز دارالسلام را بهشت به معنای مطلق معرفی کرده و آن را نوع خاصی از بهشت در نظر نگرفته‌اند، چنان که تفسیر-المظهری گوید: «دارالسلام یعنی الجنة سمیت بها لأنها دارالسلام من المکاره أو دار تحیتهم فیها سلام أو المعنی دارالله أضاف إلى نفسه» (مظهری، ۱۴۱۲: ۳/۲۸۷)

در ادبیات فارسی، گاهی شاعران بدون توجه به این که دارالسلام یکی از القاب بهشت است، آن را به عنوان یکی از انواع بهشت به کار برده‌اند، چنان که حافظ ضمن آن که زیبایی گلشن را به دارالسلام مانند می‌کند از آن به عنوان یکی از انواع بهشت، در کنار فردوس برین نام می‌برد:

بزمگاهی دل نشان چون قصر فردوس برین گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۲۰)

در بقیه اشعاری که در آنها به دارالسلام اشاره شده است قرینه‌ای در دست نیست که منظور شاعر، لقب بهشت بوده که آن را جایگزین موصوف کرده یا اینکه منظورش یکی از انواع بهشت بوده است.

دارالسلام ما را دارالملام کردی دارالملام ما را دارالسلام گردان
(مولوی، ۱۳۸۵: ۲/۸۷۱)

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند آدم بهشت روضه دارالسلام را
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۹)

۲-۴-۲ دارالقرار

بهشت دارالقرار یا دارالخلد است و رستگاران بهشتی برای همیشه در آنجا مخلدند چون بهشت جایگاهی است که از آنجا بیرون نمی‌روند و به مکان دیگری کوچ نمی‌کنند و هیچ گونه رنج و مشقتی به آنها نمی‌رسد و از همین روست که بهشتیان زبان به حمد و ستایش حق می‌گشایند و شکرگزار خداوندی می‌شوند که آنها را به دارالمقامه (دارالقرار) رسانده است.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (فاطر/ ۳۵)

اطیب‌البیان در تبیین این آیه می‌گوید: «دارالمقامه، بهشت عدن است که همیشه برپا است که معنای خلود است که دیگر از این دار بیرون رفتنی نیست و تمام شدنی نیست» (طیب، ۱۳۷۸: ۳۲/۱۱) پس نبایستی، دارالقرار، بهشت مجزایی به غیر از بهشت‌های چهارگانه تلقی شود. در حقیقت، دارالقرار صفتی است برای بهشت؛ چنان که گفته شده است:

«دارُ المقامه: هي الجنة لأنها دائمة لا يبرح عنها أهلها ولا يفارقونها» (ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲: ق: ۱۳۰/۲)

البحر المحيط فی التفسیر (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳۴/۹) جواهر الحسان فی التفسیر القرآن (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳۹۲/۴)، روح المعانی فی تفسیر القرآن (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۲/۱۱) و کنز الدقائق و بحر الغرایب (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۰/۵۷۴) نیز دقیقاً همین مطالب را بیان کرده‌اند؛ لیکن نکته‌ای که در اینجا ذکر آن ضروری است این است که در آیه ۳۹ سوره غافر، سرای آخرت نیز دارالقرار نامیده شده است. تفسیر التبیان اشاره به این دارد که هم بهشت، دارالقرار است و هم جهنم «دارالقرار: ای دار مقام، و سمیت دار قرار لاستقرار الجنة بأهلها و استقرار النار بأهلها، والقرار المکان الذی یستقر فیهِ» (طوسی، بی‌تا: ۷۹/۹)

سعدی به این مطلب که دارالقرار برخلاف سرای دنیا که جای ارتحال است و مکان قرار نیست اشاره می‌کند. (۱۳۸۵: ۷۳۹) سرای آخرت را نیز دارالقرار می‌نامد. (همان: ۹۰۳) در سایر اشعاری هم که به دارالقرار اشاره شده است، این واژه در تقابل با دنیای فانی به کار رفته است (سنایی، ۱۳۶۴: ۱۸۲ و مولوی، ۱۳۸۰: ۷۵۸)

۲-۳-۴- خلد

خُلد که در لغت به معنای جاودان و همیشگی می‌باشد در قرآن بدین صورت مورد اشاره قرار گرفته است:

قُلْ أُولَٰئِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (فرقان/ ۱۵)

مفسرین درباره جنة الخلد، سخنی نگفته و به ذکر این نکته اکتفا کرده‌اند که خلد که به جنت اضافه شده به منزله صفت برای آن است، چنان که می‌خوانیم: «اضافه جنت به خلد که به معنای جاودان است برای این است که دلالت کند بر اینکه بهشت مزبور فی نفسه و

به خودی خود جاودانه و فناپذیر است» (طباطبایی، بی تا: ۱۵ / ۲۶۰) «اضافَةُ الْجَنَّةِ إِلَى الْخُلْدِ لِلْمَدْحِ أَوْ لِلدَّلَالَةِ عَلَى خُلُودِهَا أَوْ التَّمْيِيزِ عَنِ جَنَّاتِ الدُّنْيَا» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۱۹/۴)
در شعر فارسی، اغلب خلد را در معنای بهشت و به عنوان یکی از نامهای آن در شعر خود به کار برده‌اند.

خلد کاکای تست هان بشتاب به دو رکعت بهشت را دریاب

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۴۸)

نه در بهشت خلد شود کافر کان جایگاه مؤمن میمون باشد

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۲۵۷)

سعدی (۱۳۸۶: ۹۹-۹۸)، عطار (۱۳۷۳: ۱۱۴) و حافظ (۱۳۷۷: ۲۴۵) خلد را به عنوان یکی از نامهای بهشت به کار برده‌اند. امیرمعزی، مسکن جبرئیل را در خلد برین می‌داند و خلد را در معنای بهشت و مقابل دوزخ به کار می‌برد

تا همیشه اهرمن را هست مأوا در سقر تا که در خلد برین روح الامین را مسکن است

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۱۰۴)

۳-۴- علیین

با دقت در آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که علیین، چیزی است که مقابل و مخالف سجین باشد؛ چنان که می‌خوانیم:

- كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ (مطففین ۷)

- كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ (مطففین ۱۸)

مفسرین درباره علیین گفته‌اند: «معنایش آسمان هفتم است که در تحت عرش قرار دارد و منزلگاه ارواح مؤمنین است و نیز گفته‌اند علیین همان سدره المنتهی است که اعمال بدانجا منتهی می‌شود. بعضی دیگر گفته‌اند: لوحی است از زبرجد آویزان در تحت عرش که اعمال بندگان در آن نوشته شده.» (طباطبایی، بی تا: ۲۰/۳۸۷) در روایت دیگری، ضحاک گفته است که علیین همان سدره المنتهی است و آن «مکانی است که به آنجا تمام اوامر و مقدرات خداوندی منتهی می‌شود و آن مقام جبرئیل علیه السلام است» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۶/۳۷۶)

مولانا در موارد متعددی، به تأسی از قرآن، علیین را در مقابل سجین می‌آورد.

کافران چون جنس سجین آمدند

سجن دنیا را خوش آیین آمدند

انبیا چون جنس علیین بدند

سوی علیین جان و دل شدند

(مولوی، ۱۳۸۰: ۳۲/۱)

لیکن عطار، علیین را نام دیگر فردوس می‌داند

به فردوسی که علیینش خوانند

مقام صدق و قصر دینش خوانند

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۳۰)

نتیجه‌گیری

بر خلاف تصور عمومی که به هشت بهشت اعتقاد دارند و در ادبیات فارسی نیز انعکاس یافته است، تأمل در آیات ۴۶ و ۶۲ سوره الرحمن و تفحص در آیات دیگر، نشان می‌دهد که در این کتاب آسمانی، علاوه بر تعبیر کلی بهشت، به طور خاص از چهار بهشت جنّه‌العدن، جنّه‌المأوی، جنّه‌النعم و جنّه‌الفردوس نام برده شده است.

این بهشت‌ها دارای ویژگیها و توصیفات در قرآن هستند و شاعران زبان فارسی بدون توجه به ویژگیهای جنّه‌العدن، جنّه‌المأوی، جنّه‌النعم و توصیفات که از آنها شده است فقط به ذکر نام این بهشت‌ها بسنده کرده و استفاده از واژه صرفاً جهت مضمون‌آفرینی بوده است؛ لیکن در مورد جنّه‌الفردوس، علاوه بر استفاده از واژه جهت مضمون‌آفرینی، به تأسی از قرآن این مضمون بازتاب یافته است که فردوس، جای گنه‌کاران نیست و قصر فردوس پاداش اعمال کسانی است که در راه رضای الهی قدم گذاشته‌اند. دارالسلام، دارالقرار، خلد و علیین نیز که همراه با واژه جنّه نیامده‌اند و هیچ توصیفی در قرآن ندارند، صرفاً لقب و توصیفی برای بهشت هستند که جایگزین موصوف شده‌اند؛ لذا نباید بهشت‌های مجزایی در نظر گرفته شوند.

منابع و مأخذ

۱. آذر بیگدلی، لطفعلی (۱۳۷۸)؛ آتشکده آذر، تصحیح میرهاشم محدث، چ اول، تهران، امیر کبیر.
۲. ابوالفرج اصفهانی، حسن بن عبدالله (۱۴۱۹)؛ الأغانی، ج ۱۱، چ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳. البارودی، محمود (۱۹۹۸)؛ دیوان البارودی، تحقیق علی الجارم و محمد شفیق معروف، الطبعة الاولى، بیروت: دار العودة.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۵۱)؛ بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، چ اول، تهران: فرانکلین.
۵. جمحی، محمد بن سلام (۱۴۰۰)؛ طبقات فحول الشعراء، چ اول، جده: دار المدنی.
۶. سكرتان، دمینیك (۱۳۸۰)؛ کلاسیسیزم، ترجمه محمدتقی فرامرزی، چ دوم، تهران: نگاه.
۷. سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)؛ مکتب‌های ادبی، ج ۱، چ پانزدهم، تهران: نگاه.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)؛ صور خیال در شعر فارسی، چ چهارم، تهران: آگاه.
۹. صباحی بیگدلی (۱۳۳۸)؛ دیوان اشعار، تصحیح پرتو بیضایی به اهتمام عباس کی منش، تهران: زوار.
۱۰. صورتگر، لطفعلی (۱۳۴۸)؛ تاریخ ادبیات انگلیس، چ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. ضیف، شوقی (۱۳۹۳)؛ تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی، چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۱۲. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۹)؛ الصناعتین (الکتابه و الشعر)، چ اول، بیروت: المکتبه العصریه.
۱۳. عنایت، حمید (۱۳۷۶)؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب، چ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۱۴. فاخوری، حنا (۱۹۹۱)؛ الموجز فی الادب العربی و تاریخه، ج ۴، چ اول، بیروت: دارالحیل.
۱۵. قآنی، حبیب الله (۱۳۸۰)؛ دیوان حکیم قآنی، تصحیح محمد خوانساری، چ اول، تهران: نگاه.
۱۶. منوچهری دامغانی، احمد بن قوس (۱۳۳۸)؛ دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد

دبیر سیاقی، چ دوم، تهران: زوآر.

۱۷. ثروت، منصور (۱۳۸۱)، «مکتب کلاسیسم و نئوکلاسیسم»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره

۳۳، صص (۲۲ - ۱).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی